

## (دانشگاه... بنویسم یا نه؟؟)

محمد ضیا، ضیا



پس از آنکه ماجرای میان تهی و شکننده نوشتن (دانشگاه... و پوهنتون) فضای تعصب زای قومی و زبانی افغانستان را اخیراً به مسخره گرفت، وایروس ننگین و شرم آور آن تا کشور های خارج از افغانستان و تا استرالیا نیز رسید. بر مبنای آن برخی از هموطنانم بصورت رویا روی و برخی هم غیر مستقیم، مرا با توصیه، سفارش و گاهی هم یک اندازه تهدید مخاطب قرار دادند که نباید از کلمه (دانشگاه و...) در هفته نامه "افق" استفاده کنم.

بدون اکراه، بلکه با صداقت میگویم: من به حیث فرزند سرزمینی که امروز نامش افغانستان است و کسی که چند صباحی ریزه خوار سفره زبان و ادب در دانشکده زبان و ادبیات بودم و من حیث استاد زبان و ادبیات فارسی دری\* درس داده ام، کتابها و آثار تحقیقاتی دارم و از هفت سال به این سو با حمایت

سرشار از هموطنانم با پخش و نشر هفته نامه "افق" درین گوشه دنیا چراغ ادب، فرهنگ و تاریخ سر زمین آبایی خود را از شیره جان روغن میدهم، گاهگاهی چیز هایی می شنوم که در نهایت سخنم این است:

کشورم به مثابه خانه بزرگ من است. که دران پدران، مادران، خواهران و برادران من و (ما) زنده گی کرده اند و میکنند. هر کدام آنها با زبان خاص شان گپ زده اند و میزنند. من، تو و هر انسان شایسته دیگر پدر، مادر، خواهر و برادر خود را دوست داریم. وقتی کسی پدر، مادر، خواهر و برادرش را دوست داشته باشد، بی شک زبان آنها را نیز دوست می داشته باشد. هرگاه یک برادر، فهمیده و یا نفهمیده و یا چه بسا که ناشیانه، غرض آلود، بی موجب و دشمنانه به زبان مادری من، شما و هر انسان دیگر حرکت سر زنتی، تحمیلی... نشان بدهد، انصافاً نام او چه باید باشد؟

**ابلهی باشد که خود را گم کند      کد خدای خانه مردم کند**

با تاسف، هستند کسانی که فهمیده و خیانت کارانه و یا نفهمیده ولی ساده لوحانه به دارایی شخصی (زبان مادری) برادران خویش ابراز نظر را تا سرحد تحمیل یا فشاری میکنند. چنانچه می گویند: (دانشگاه و...) کلمه های ایرانی اند!! باور کن خواننده عزیز، همین لحظه که این سطور را می نویسم، خنده ام سر داد. به این معنی که این دسته کسان طوری فکر کرده اند که گویا من و سایر گویشگران زبان فارسی که با لهجه های کابلی، بلخی، تخاری، هراتی... سخن می گویم، در باره زبان خود هیچ نمی دانیم!! و به نزد آنها بیگانه پرست... هستیم. واه- واه به این دلسوزان زبان خود ما که ما را یاد میدهند تا (دانشگاه) نگوئیم و ننویسیم چرا که این واژه بیگانه!! (دانشگاه) و دیگر واژه های (بیگانه) در زبان دری گویان راه پیدا نکند!!

**امید وار بود آدمی ز خیر کسان      مرا ز خیر تو امید نیست، شر مرسان**

آیا کسانی که چنین فرمایشات را میدهند، گاهی فکر کرده اند که زبان دری، پشتو و ده ها زبان دیگر چون؛ بلوچی، ترکمنی، اوزبکی، نورستانی، ایماقی... که در محدوده جغرافیای سرزمین ما مورد استفاده قرار دارند، صاحبان این زبانها، کی ها اند؟ هر فرزند خلف، صالح و با وجدان با یک صدا میگوید: صاحبان این زبانها کسانی اند که خودشان، پدران و اجدادشان درین مرز و بوم پرورده شده اند. هر چند در میان گویشگران این زبانها کسانی بوده اند که آنها به خاطر منافع شخصی و حس قدرت مداری و در نهایت سلطنت جویی از هر گونه خیانت و جنایت به قوم و زبان خود و سایر اقوام و زبانهای کشور دریغ نکرده اند و نام ذلیل شان در تاریخ ثبت است. اما

بقیه اشخاص، اقوام، زبانها شامل همه فرزندان این سر زمین در طول تاریخ در راه حمایت و صیانت از خاک و ناموس شان جانهای خود را قربانی کرده اند تا کشوری را که امروز آنرا به نام افغانستان میگوییم، به ما به میراث گذاشته اند. بنا بران: زبانهایی که در بستر تاریخ و در محدوده کشور ما گویشگران آن وجود داشته و دارند، گویشگران آنها برادر ها و خواهر های هم اند. آیا میشود یک برادر و یا هرکس دیگر به هستی مادی یا معنوی برادر و یا خواهر خود دست درازی کند؟

خودم به این عقیده ام: تعدادی از خیانت کاران، برتری پسندان و نوکران اجانب خواسته اند با استفاده از قوم، منطقه، زبان، مذهب ... مردم شریف ما را پارچه پارچه بسازند و درین میان شخص خود شان به قدرت، مکتب و سلطنت برسند. از جمله تعدادی با حيله و ترفند های مزورانه زیر نام حمایت از یک زبان - به زبان خودش، قومش و کشورش خیانت کرده اند و می کنند. آنها با استفاده از احساسات پاک اما نا آگاهی قوم و زبان متعلقه اش، دلایلی را پیشکش می کنند که هر انسان عاقل با شنیدن دلایل بی پایه، بی محتوا و دور از حقیقت آن، به خنده می آید. و چه عجب که به ترفند ها طوری آرایش میدهند که حتی مکتب خوانده های نا پخته ما نیز در جال عنکبوتی آنها گرفتار می شوند.

باید گفت: کسانی که به معنای واژه **دانشگاه...** آگاهی دارند و میدانند که این کلمه یک کلمه سوچه فارسی دری است، اما با تزویر آنرا بیگانه معرفی میکنند، بی تردید که آنها تجارت پیشه گان سیاسی و دشمنان همزبانان خود شان و سایر برادران کشور شان میباشند که زبان را به حیث ابزار تجارت خاینانه شان ساخته اند. لازم به تذکر است؛ ما نباید توقع داشته باشیم که همه افراد از نگاه واژه شناسی، ریشه شناسی واژه ها، تاریخ و دستور زبان مادری خود شان و بخصوص زبان دومی شان معلومات تخصصی داشته باشند. از همینجاست که همین قماش افراد خاین به وطن به جعل، شیر سفید را سیاه میگویند و چیزی را که هرگز به آن مداخله نکنند، مداخله می کنند. در حالی که نوشتن (دانشگاه ...) و عدم آن هیچگونه ضرر به کسی نمی رساند. مثلاً: اگر من فارسی زبان عاشقانه و آگاهانه (دانشگاه ...) میگویم و یا می نویسم چه نقص یا ضرری به کسی، قومی و یا زبانی دارد؟ برای روشن شدن موضوع مختصراً می پردازیم:

دانش، بینش، خواهش، زایش، خیزش، کاوش... از ریشه های دان، بین، خواه، خیز، کاو بپسوند (ش) در زبان و ادب معیاری و هم در گفتار روزمره فارسی زبانان و در لهجه های گوناگون آن در طول تاریخ مورد استفاده قرار داشته و دارد. درین میان برخی واژه ها با یکجا شدن (گاه) جای یا محل را افاده می کنند؛ مانند: دانش+گاه (دانشگاه) زایش+گاه (زایشگاه) و ... این دست کلمه ها با پسینه های چون؛ (آموز، اندوز، مند، کده، گار...) چه در زبان روزمره و چه در ادبیات نوشتاری به وفرت وجود دارند. پس مشکل آن دسته فهمیده های خاین به وحدت ملی و مشکل ناهمیده های پاک دل در چیست که در باره کلمه (دانشگاه) و مانند آنها فریاد بلند می کنند؟

آیا آن دسته **زبان شناسان!!** و (زبان دوستان) قلابی متوجه نشده اند که در زبان گفتاری و نوشتاری هر زبان به شمول زبان دری و پشتو صدها کلمه بیگانه عربی، اردو، پنجابی، ترکی، انگلیسی، فرانسوی، چینی ... استفاده شده و می شود؟ و در آخرین تحلیل اگر به کار بردن (دانشگاه، دانشمند، دانشکده، دانش آموز، دانش اندوز...) نشانه یی از زبان فروشی، بیگانه پرستی، ایران پرستی و ده ها نام منفی دیگر باشد، ده ها شاعر عزیز القدر پشتون و مردم شریف پشتون نیز خدای نخواست، به توهین گرفته می شوند. از جمله شاعر والا مرتبت، خوشحال خان ختک که در منظومه (بادشاه او وزیر) عنوان آن: (بادشاه) که از دو کلمه ترکیب شده یعنی؛ (پاد) کلمه پهلوی به معنی نگهبان، تخت، اورنگ ... آمده و حتی که حرف (پ) آن به (ب) عوض شده است. و شاه نیز کلمه پهلوی است که به معنای شهریار، صاحب تاج و تخت ... و آنچه نسبت به امثال خود برتری داشته باشد در ترکیب آن استفاده می شود. مانند: شاه توت، شاهرگ، شاهراه ...

همچنان این شاعر پشتون کلمه های **دانش + آموز / دانش + اندوز + بهره + مند** را به کار برده است؛ بخوانید:

د ده نوم دانش اندوز و

د وزیر دانش آموز و

\*\*\*

وزیر وی ای بادشاهه

د دانش په کار آگاهه

\*\*\*

که ته غواړي چې نیکنام شي

بهره مند په هر کام شي ....

کسانی که ( دانشگاه و ) ده ها کلمه دیگر را ( ایرانی ) میخوانند، به این نکته متوجه شوند:

( ایران ) نام قدیمی سرزمینهای بزرگ در محدوده افغانستان، تاجکستان، اوزبکستان، ایران امروزی و قسمتهایی از پاکستان ... به حساب می آمد که همه این مناطق زیرنام آریانا و نیز زیر نام ایران شرقی و ایران غربی آمده که ایران شرقی آن در محور بلخ امروزی و غربی آن در حدود ایران امروزی به حساب می رفت. اما ( ایران ) امروزی تا سال 1314 خورشیدی برابر با 1935 میلادی یعنی 80 سال پیش از امروز رسماً به نام ( پارس ) و ( پرشیا ) یاد می شد ولی در اثر تقاضای هیئت از شاه پارس به منظور برآورده ساختن آرمانهای فاشیستی اش که در آن مرحله حساس حوزه های آریایی نژاد را میخواست باهم پیوند دهد، از سویی شخصیت های ادبی و فرهنگی پارس چون؛ سعید نفیسی، محمدعلی فروغی، سید حسن تقی زاده و کسان دیگر که در دربار شاه پارس راه داشتند، با نام گذاری کشور شان به نام ( ایران ) خواستند، بسیار زیرکانه تاریخ و افتخارات معنوی حوزه بزرگ آریانا را غصب کنند که کردند. چنانچه ایرانیان امروزی مولانا جلال الدین بلخی، ابو علی سینای بلخی، سنایی غزنوی تا پیر روشن را ایرانی می خوانند. وقتی حکومت شاهی پارس میخواست به جای ( پارس ) نام کشور شان را ( ایران ) بگذارند، پادشاه افغانستان می توانست، اعتراض کند و در نهایت، اگر پارسها یا فشاری بیشتر می کردند، آنها نام کشور شان را ( ایران شرقی ) می گذاشتند. با تاسف که شاه پشتون زاده افغانستان، افتخارات تاریخی حوزه آریانا، ام البلاد بلخ و داشته های فرهنگی سر زمین ما را دو دسته تقدیم پارسیان کرد. اکنون ته مانده های همان سیاست های برتر تباری ناکام، فریاد ( دانشگاه و دانشکده ... ) را سر داده اند تا باشد با این زهر پراگنی ها تخم نفاق بکارند و درین میان، سود حرام به دست آرند.

**ای برادر!**

زبان مادری ام فارسی دری است. به همان پیمانته که به مادرم حرمت میگذارم به زبان مادری ام نیز حرمت می گذارم. زیرا با این زبان دنیا را شناخته ام، دین و آیین آموخته ام، نیاز های زنده گی ام را برآورده ساخته ام و با همین زبان عشق، نفرت، خوشی ها و غم هایم را بازتاب داده ام، رودکی، فردوسی، بوعلی، ریحان، سنایی ... پیر انصار را خوانده ام. با تاریخ و فرهنگ درخشان آبیایی ام معرفت حاصل کرده ام و .... بنا بران این زبان را دوست دارم و حق دارم زبان خود را دوست داشته باشم و هرکس (من، تو و هر کس) دیگر حق دارد مادرش را دوست داشته باشد و زبان مادری اش را دوست داشته باشد... و اما:

زبان پشتو زبان برادران و خواهران من است. با افتخار و سر افزای گاهی از زبان مادرم استفاده میکنم (دانشگاه ... ) می نویسم همچنان با افتخار و سر افزای از زبان برادر و خواهرم استفاده میکنم (پوهنتون، پوهنځی ... ) می نویسم. هیچ کس حق ندارد زبانم را از گفتن گنگ و دستهایم را از نوشتن بسته بسازد.

بیانید، فریب اشخاص و شبکه های تفرقه انداز و مزدورانی را که میخواهند با به میان آوردن همچو سخن ها بالای من، بالای تو و بالای ملیونها هموطن من و تو تجارت کنند، به آنهاپاسخ دندان شکن بدهیم. اگر کسی خواسته باشد واقعاً به زبان و فرهنگ خود و کشورش مفید ثابت شود، بفرمایند از راه کتاب، قلم، دانش و فرهنگ که دامن وسیع دارد، زبان و فرهنگ خود را غنی و باثمر بسازند.

**یکیست ترکی و تازی درین معامله (حافظ)**

**حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو دانی**

شما چه نظر دارید؟

**\* (فارسی و دری مترادف هم اند)**